



حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان

رئیس قرارگاه جهادی امام رضا (ع)
و مدیر حوزه علمیه مشکات

دست کشید

مقدمه

■ «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَنُذْخُلُكُمْ مُذْخَلًا كَرِيمًا» (نساء: ۳۱). خداوند متعال در این آیه دستور به مراقبت در برابر گناهان کبیره فرموده اند؛ اگر شما از گناهان بزرگ دست بکشید، خدا آثار فردی و اجتماعی خطاهای کوچک را در زندگی شما محو میکند و شما را به جایگاههای رفیع و کریمانه میرساند.

در میان گناهان کبیره، یک عنوان قطعی وجود دارد که هرچند ناشناخته و مبهم است ولی در همه روایات مربوطه، به آن اشاره شده است و باید حتما از آن پرهیز کرد. این گناه کبیره، «تَعَرُّب بَعْدَ الْهِجَرَة» است.



عرب و هجرت

بسیار گستردۀ است ولی گزاره‌ها و نمونه‌هایی از آن، شاید بیشتر شنیده شده باشد. مثلا:

▪ انفاق کنید، خدا عوضش را می‌دهد؛ «ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (نساء/۳۹) یا «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (بقره/۲۶۱).

▪ امام جواد علیه السلام می‌فرماید: شما خمس بدھید، من تضمین می‌کنم که پولتان کم نشود. استغفار یکی از عوامل نزول روزی برای شخص و اجتماع است. «اسْتَغْفِرُوا رَبِّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (هود/۵۲).

▪ (طلاق/۲) رزقهای مومن گاهی از راه‌های بی گمان می‌رسد. [چرا فکر می‌کنیم که خداوند خلف وعده می‌کند؟] «وَلَلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فتح/۴).

▪ «جَاهَدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ» (توبه/۴۱) و نیز «وَاللَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَهُدِينَهُمْ سُبْلَنَا» (عنکبوت/۶۹) «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ» (انفال/۱۷).

عرب برگرفته از اعراب و اعرابی به معنی بادیه نشینی است. تعبیری نکوهیده و تحقیر آمیز به معنای کلی دور از تمدن است.

در مقابل، مهاجرین کسانی بودند که به معارف الهی باور داشتند، با این معارف حرکت می‌کردند، در رکاب پیامبر می‌جنگیدند و مسایل اجتماعی شان را حل می‌کردند. این باور پذیری معارف دین، جزو ویژگیهای متقيان است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره/۲).

ایمان به غیب و وعده‌های الهی داشتند. مهاجرین چنین افرادی بودند.

باور به کدام معارف الهی

معارف الهی که هم در شئون فردی فردی و هم در شئون اجتماعی زندگی انسان وجود دارند، معارفی هستند که عموماً در مدل محاسباتی معمول مادی، مدل محاسباتی معمول مادی، قابل تحلیل نیستند. در واقع یک معرفت فوق عقل، روی این محاسبات سایه اندخته و بیان می‌دارد که خداوند آفریننده عالم و آدم که روابط میان آن‌ها را تدارک می‌کند، به تبیین روابط حاکم بر وعده‌ها و فرمول‌های الهی پرداخته است. این معارف

▪ معارف الهی که هم در شئون فردی و هم در شئون اجتماعی زندگی انسان وجود دارند، معارفی هستند که عموماً در مدل محاسباتی معمول مادی، مدل محاسباتی معمول مادی، قابل تحلیل نیستند. در واقع یک معرفت فوق عقل، روی این محاسبات سایه اندخته و بیان می‌دارد که خداوند آفریننده عالم و آدم که روابط میان آن‌ها را تدارک می‌کند، به تبیین روابط حاکم بر وعده‌ها و فرمول‌های الهی پرداخته است. این معارف



بازخوانی نمونه‌هایی از معادلات الهی در طول تاریخ به روایت قرآن

پودند «فَاتَّوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ»، از موسی در خواست کردند که «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ إِلَهًا»، یعنی برای ما هم بتی قرار بده. اینجاست که جناب موسی می‌فرمایند: «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ». (اعراف: ۱۳۸)

دوم. در جریان جنگ احزاب، سران طاغوت جمع شدند و بنا بر نابودی مسلمین گذاشتند. اما خدای تعالی باد و فرشتگانی (سربازان نامرئی) را فرو فرستاد تا شر لشکریان مشکرین را از سر مومنین بردارد «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجْنُودًا مُّتَرَوِّهًا» (احزاب: ۹/۷). آن‌ها با تمام لشکرها و توانشان آمده بودند. اذْجَاءُوكُمْ مِنْ فُوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ وَإِذْرَاعَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَطَلَّوْنَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (احزاب: ۱۰/۵) وقتی این هجمه از بالا و پایین به مسلمین شکل گرفت، چشم‌های مسلمانان از ترس سیاهی رفت و جانه‌ایشان به گلوگاه رسید و به خداوند گمان بد بردند. بعضی گفتند: کفار به زودی غلبه می‌کنند و بر مدینه مسلط می‌شوند، بعضی دیگر گفتند: بزودی اسلام

■ یکم. در قسمتی از داستان بنی اسرائیل آمده است که وقتی اصحاب موسی به پشت رود نیل رسیدند، سربازان فرعون پشت سرشان در حرکت بودند. اینقدر به هم نزدیک شدند که همدیگر را می‌دیدند. (فَلَمَّا تَرَأَءَى الْجَمْعَانِ) اصحاب موسی با ترس ولرز گفتند «إِنَّا لَمُدْرَكُونَ» دارند به ما می‌رسند! و انگار با عصبانیت می‌پرسیدند چرا از این وعده‌های اینگونه به ما دادی؟ اما حضرت موسی با طمأنیه می‌فرماید «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيِّدِنَا» (شعراء: ۶۱).

حاشا که به ما برسند، خدا با ماست. حضرت موسی روی چه چیزی حساب کرده است؟! به هر حال با عاصای موسی، دریا شکافت و هر قطعه آن مانند پاره کوهی عظیم شد و کف دریا نیز بگونه‌ای خشک شد که گرد و غبار از کف آن بر می‌خواست. موسی و بنی اسرائیل از دریا گذشتند و سربازان فرعون در آب غرق شدند. اما پس از این ماجراهی عبور از آب (وَجَاءُونَا بِبَيْنِ إِسْرَائِيلَ الْبَحْرِ)، همین که اصحاب موسی به قومی رسیدند که در حال پرستش بت

وقتی اصحاب موسی با ترس و لرز گفتند: «إِنَا لَمُدْرَكُونَ»؛ دارند به ما می‌رسند، حضرت موسی با طمأنیه می‌فرماید: «كَلَّا إِنْ مَعِيَ رَبِّي»؛ حاشا که به ما برسند، خدا با ماست. حضرت موسی روی چه چیزی حساب کرده است؟

■ مرض «الذين في قلوبهم مرض»، مرض اخلاقی نیست. این افراد ممکن است اهل نماز و روزه و مؤدب آداب اجتماعی باشند، ولی مرض‌شان، یک مرض سیاسی - اجتماعی باشد و آن عدم باور به وعده‌های الهی است.

۳- «وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا» دسترسی به غنایم فراوانی که خداوند به آن‌ها وعده داده بود؛

۴- «وَالْحَرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَىٰ هَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا» یک پاداش دیگر که آن‌ها توانيش را نداشتند ولی خدا بر آن احاطه داشت و آن فتح مکه، یعنی آرزوی پیامبر و مومنان بود.

ممکن است تصور کیم که اگر جنگ می‌شد، نه تنها مسلمانان نمی‌توانستند مشرکان را شکست دهند بلکه با توجه به ابزارهای جنگی پیش‌رفته در اختیار گروههای مختلف مشرکان، آن‌ها می‌توانستند مسلمانان را نابود سازند. اما قرآن توضیح می‌دهد که اگر مسلمانان با کفار درگیر می‌شدند، حتیماً فرار می‌کردند و ولی و یاوری نمی‌یافتدند. «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَوْلَا الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًا وَلَا نَصِيرًا».

و این جریان، یک سنت الهی درباره کسانی که به وعده‌های الهی باور دارند؛ سنتی که از قبل هم بوده و قابل تغییر نیست. «سُنَّةُ

کشته شده است. اصحاب جمع شدند و با پیامبر در حالی که زیر درختی نشسته بود بیعت کردند که با همین وسائل همراهمان به جنگ با دشمن می‌رویم، هرچند که پس از این بیعت، جنگی صورت نگرفت و منجر به صلح حدیبیه شد. درباره این اقدام، آیه ۱۸ سوره مبارکه فتح نازل شده است: «الْقَدْرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» خدا

از این بیعت شما راضی است. «عَلَمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» خدا فهمید در دلهای آن‌ها چیست و به صداقت وايمانشان آگاه بود، لذا بابت این بیعت صادقانه که ناشی از باور به وعده‌های الهی بود (هرچند که منجر به جنگ و درگیری هم نشد)، به آن‌ها پادشاهی داده شد، از جمله:

۱- «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» آرامش بر دلهای ایشان نازل

کرد تا از دشمن کاملاً مسلح در دل شهر مکه نترسند؛ ۲- «وَأَنَّا بِهِمْ فَتَحَّا قَرِيبًا» که منظور فتح خیر است که بزودی نصبیشان شد؛

از بین می‌رود و اثری از دین باقی نمی‌ماند، بعضی دیگر گفتند: جاھلیت دوباره جان می‌گیرد. بعضی دیگر گفتند: خدا و رسول او مسلمانان را گول زدند و از این قبیل پندارهای باطل. (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۲۸) اما این آزمایش الهی بود. اینجا بود که مؤمنین آزمایش شدند و تکان سختی خوردند. صفات‌ها از هم جدا شد به گونه‌ای که منافقان و افراد مريض وضعیف الایمان می‌گفتند: خدا و پیامبر ما را فریب دادند «مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا». مرض این افراد (الذین فی قُلُوبِهِمْ مَرَضُ)، مرض اخلاقی نیست. این افراد ممکن است اهل نمازو روزه باشند، مؤذی آداب اجتماعی باشند ولی منظور از مرض، یک مرض سیاسی اجتماعی است و آن عدم باور به وعده‌های الهی است. ■ سوم. در داستان صلح حدیبیه، وقتی مشرکین مانع از ورود پیامبر و مسلمانان به مکه برای زیارت خانه خدا شدند، نماینده پیامبر برای مذاکره با سران قریش به مکه رفت. شایعه شد که نماینده پیامبر در مکه

فرمانده سپاه آبادان وقتی برای یک ژنرال کهنه‌کار آلمانی نحوه عبور از اروند در عملیات والفجر هشت را شرح می‌داد، به متوجهش گفته بود: اینها به ما واقعیت قضیه را نمی‌گویند. فرمانده یک پرچم «یا فاطمه الزهرا» نشانش داد و از حال و هوای شب عملیات گفت. ژنرال گفت: واقعیت همینه.

باور به معارف و وعده‌های الهی در دوران ما

عده‌ای در اوایل انقلاب با همین باور به وعده‌های الهی، مجاهدت کردند و در عرصه‌های مختلف کشور به جهاد پرداختند. یکی از بزرگترین عرصه‌های مجاهدت در تاریخ انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس بود و دیدن و شنیدن هر گوشه از آن حمامسه، نمونه‌ای از تحقق معادلات الهی را نشان می‌دهد.

مثلاً فرمانده سپاه آبادان وقتی برای یک ژنرال کهنه کار آلمانی نحوه عبور از اروند در عملیات والفجر^۸ را شرح میداد، ژنرال به متوجه می‌گوید که این‌ها واقعیت قضیه را به مانمی‌گویند. فرمانده نیز یک پرچم «یا فاطمه الزهرا^۹» را نشانش داده و از حال و هوای زمندگان در شب‌های عملیات برایش می‌گوید. ژنرال می‌گوید واقعیت همین است.^۱

بازنمی‌گردند و به این دل خوش گرده بودید؟! پندار بدی داشتید و مردمی سزاوار هلاکت بودید.

■ **چهارم.** اگر شما به یک فرمانده ارشد نظامی بگویی برآورده برای تک به یک لشکر بدهد، همه محاسبات به صورت ریز و دقیق انجام خواهد گرفت و تعداد نیروها با محاسبه احتمالی تعداد کشته‌ها و... بر اساس فرمولهای معینی برآورد می‌شود. این می‌شود علم. همان چیزی که امروز به آن می‌گوییم علم.

به امیرالمؤمنین گفتنند تعدادمان برای جنگ کم است. فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرُ لَمْ يَكُنْ نَصْرًا وَ لَا خَذْلًا نُّبَكْرُهُ وَ لَا بِقْلَهُ، وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَطْهَرَهُ، وَ حُنْدُدُ اللَّهِ أَعَدَّهُ وَ أَمَدَّهُ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۴۶). این کار، به کمی و زیادی لشکر نیست، بلکه جنود الله هستند که دین خدا را مهیا نبردش کردند و او را یاری دادند.

اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَقَتْ مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنْنَةَ اللَّهِ تَبَدِّيَّاً.

در مقابل، افرادی هستند که قرآن از آن‌ها با تعبیر «عربی» یاد کرده است. افرادی که به وعده‌های الهی باور نداشتند و از ترس اینکه خطری متوجه‌شان شود و دارایی و اهل و عیالشان را از دست بدهند، در این سفر از همراهی پیامبر سرباز زندن و از جنگ تخلف کردند. بعد از صلح و رفع ظاهری خطر جنگ، نزد پیامبر آمدند و گفتند برای ما آمرزش بخواه. خداوند می‌فرماید که این‌ها به زبان چیزی می‌گویند که در دلشنان نیست. به عبارت دیگر این‌ها به وعده‌های الهی باور ندارند. در ادامه می‌فرماید: اگر خدا برایتان زیانی یا سودی بخواهد، چه کسی می‌تواند آن را در برابر خدا، دگرگون کند؟ شما اعرابیها، فکر می‌کردید که پیامبر و مومنان، هرگز نزد کسانشان

چاره‌ای نداریم جز اینکه همان فرهنگ و روحیه جهادی را زنده کنیم. فرهنگ و روحیه‌ای که جنگ را اداره می‌کرد و به وعده‌های الهی ایمان داشت و منطقش برای دیگران غیرقابل تحلیل بود.

جمع‌بندی

تعرب بعدالهجره برای شخص یا جامعه یعنی اینکه عده‌ای تا مدتی با باور به وعده‌های الهی که بر اساس محاسبات عقلی، منطقی به نظر نمی‌آید، زندگی کرده و با معادلات الهی حرکت می‌کرددند و رزق‌های آسمانی‌شان را دریافت می‌کرندند. در واقع افراد جامعه براین اساس مجاهدت می‌کرندند، می‌جنگیدند و پیش می‌رفتند و پیروز می‌شدندند. نه دشمن این منطق حرکت را می‌فهمید و نه مومنین از جزئیاتش مطلع بودند؛ چون رزق مومن، من حیث لایحتسب است اما درین بست‌ها نمی‌مانندند چرا که «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق: ۲). نمونه‌ی ساده‌ای از این ماجرا در قرآن ذکر شده است؛ عده‌ای به حضرت موسی گفتند ما از این من و سلوی نمی‌خواهیم «لَنْ تَصِرَّ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ». ما رزق آسمانی نمی‌خواهیم. از خدا بخواه تا از همین رزق زمینی مثل سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز به ما بدهد. حضرت می‌فرمایند: «أَتَسْتَبِدُلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ» دارید چه چیزی را با چه چیزی عوض می‌کنید. اگر دنبال این چیزها هستید، باید پروردید پایین تا به این رزق‌ها برسید «أَهِطْوَا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَا سَأَلْتُمْ» (بقره: ۶۱).

بنابراین اگر ما با همان معارف و روحیه جهادی در عرصه‌های مختلف جامعه حرکت کنیم، امدادهای الهی نازل و به سمت راههای الهی هدایت خواهیم شد ولی اگر از این معارف برگردیم و بخواهیم به زعم خود به صورت عاقلانه و با محاسبات مادی زندگی کنیم دچار گناه کبیره «تعرب بعدالهجره» شده ایم؛ این گناهی نابخشودنی است و خدا از ما نخواهد گذشت.

برای برون رفت و حل مسایل کشور در حوزه‌های مختلف مثل صنعت و اقتصاد چاره‌ای نداریم جز اینکه همان فرهنگ و روحیه جهادی را زنده کنیم، فرهنگ و روحیه‌ای که جبهه و جنگ را اداره می‌کرد، به وعده‌های الهی ایمان داشت و بر اساس محاسبات الهی پیش می‌رفت؛ منطقی که منحصر به فرد برای مومنان و البته غیرقابل تحلیل برای بقیه بود... البته برخی معتقدند که ما هشت سال به سبک انقلابی و جهادی عمل کرده ایم و دیگر کافی است؛ برای دستیابی به پیشرفت، باید کمی عقلانی (یعنی همان عقل محاسبات مادی) باشیم. آن‌ها به خودشان و جامعه خودشان القاء می‌کنند که آن روش جواب نداد. بر اساس آنچه پیش از این آمد، این افراد و جامعه‌شان (اگر این حرف را باور کرند) به گناه تعرب بعدالهجره دچار می‌شوند.